

مردم پایتخت به دنبال یک لقمه نان

۲۲ اسفند ۱۳۹۳ ساعت ۱۳:۰۶

سطح زندگی مردم ایران که با تداوم حکومت قاجار، به دلایل داخلی و خارجی، سیر نزولی می پیمود، در دهه منتهی به انقلاب مشروطه (۱۳۱۴-۱۳۲۴ هجری) که مصادف با سلطنت پادشاه ضعیف النّفسی همچون مظفرالدین شاه بود، با افزایش اختلالات اجتماعی مانند راهزنی، رشوه خواری و فقر اقتصادی مردم به وخامت گرایید. در واقع، ضعف اراده و عدم اقتدار پنجمین شاه قاجار، به تشدید این بحران دامن زد.

شاه نه تنها اقتدار لازم را برای کاستن از میزان ظلم و تعدی کارگزارانش نسبت به مردم ایران، نداشت، بلکه خود مظفرالدین شاه نقش مهمتری در تشدید اوضاع نابسامان کشور ایفا می کرد. برای نمونه، وقتی در سال ۱۳۲۲ ق بهای غله بسیار گران شده، و مردم در شرایط بسیار سختی قرار گرفتند، چنانکه علاوه بر قحطی، وبا نیز شایع گردیده بود و به خاطر این مصایب، فقط در تهران، بیست هزار تن جان سپردند، مظفرالدین شاه، مصرّاً در فکر سفر دوم خود به اروپا بود، میزان سماجت او به اندازه‌ای بود که حتی اظهار نمود: «هر کس ممانعت از این سفر من کند، دشمن من است و نزد من مغضوب خواهد شد. حکماً باید از روسها قرض کرده، مرا به سفر فرنگ روانه کنید.»

همچنین با شروع جنگ اول جهانی که همراه با ورود نیروهای متفقین در کشورمان بود، بحران اجتماعی دو چندان شد. ایران نه تنها به صحنه درگیری نیروهای متحدین (آلمان و ترکیه) با متفقین (روسیه و انگلیس) تبدیل شد، بلکه در فقدان یک اقتدار سیاسی متمرکز، ایلات بزرگ کشور نیز هر کدام، به یکی از دو طرف جنگ پیوسته و از سوی آنان، مسلح شدند، به طوری که بلوچ و قشقایی به طرفداری از متحدین و در آنسو هم ایلات بختیاری، اعراب و اتحادیه خمسه به حمایت از متفقین وارد صحنه شدند، این در حالی اتفاق افتاد که با شروع جنگ، ایران اعلام بیطرفی کرد، اما از آنجا که حکومت وقت ایران، هیچ نفوذ و احترامی در عرصه بین المللی نداشت، دول مذکور، بدون توجه به این اعلام بیطرفی، نیروهای خود را وارد کشور کردند. در این میان، نیروی نظامی معدود کشور چه بسا بر آشفتگی اجتماعی موجود، دامن می زدند.

پیامد حضور نیروهای بیگانه در ایران، فقط ناامنی اجتماعی نبود، بلکه حضورشان با تشدید کمبود مواد غذایی و قحطی همراه بود، زیرا این سربازان، آذوقه موجود را مورد استفاده قرار داده و در توزیع آن نیز اخلال ایجاد می کردند. قحطی سخت و مهیبی اکثر نقاط ایران را فرا گرفت تا آنجا که حتی عده ای، ریشه درختان را خورده و حتی به مراتب تکان دهنده تر از آن، آدم خواری نیز روایت شده است.

آنفلوآنزا که اروپا را فرا گرفته بود، در ایران هم شایع شد و هزاران نفر را به کام مرگ فرستاد، رقم مرگ و میر ناشی از بیماری و گرسنگی، بسیار بالا بود. حتی در پایتخت کشور، تهران، هم تلفات فراوان بود: «به قدری این امراض زیاد بود که خیلی اتفاق می افتاد تمام اهل یک خانه از بزرگ و کوچک به این مرض مبتلامی شدند. عده اموات تهران ناشی از این امراض، اگرچه احصائی ای که ثبت و ضبط شود وجود نداشت، ولی مسلماً به روزی صد الی دویست نفر می رسید و این وضع از اواسط زمستان تا اواخر بهار و سرخرمن دوام داشت.

سال ۱۲۸۷ قمری سالی بود که طی آن در بخش وسیعی از ایران خشکسالی بود و نقاطی از کشور حتی قطره‌یی باران هم به خود ندید و بسیاری از رودها، چشمه‌سارها و قنوات به کلی خشک شدند و محصولات کشاورزی نابود شد، اما این خشکسالی منحصر به این سال نبود، از چند سال قبل باران به قدر کافی نباریده بود و این خود سبب کمبود خواربار و بالا رفتن تدریجی قیمت آن شد. در این سال اصلاً باران نبارید و محصولی به دست نیامد، در نتیجه آذوقه و مواد غذایی ذخیره شده تمام شد. این امر ترقی سرسام‌آور قیمت غلات را به دنبال آورد و موجب دامن زدن به کمبودها و بروز قحطی عظیمی در سال‌های ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ شد، بطوری که در تابستان قیمت گندم در تهران به خرواری ۵/۵ تومان، در بوشهر ۵/۷ تومان، در مشهد و کرمانشاه به ۷ تومان رسید. در حالی که قیمت متوسط گندم در سال پیش از آن خرواری ۵/۳ تومان بود.

در زمستان قیمت‌ها چند برابر شده و در بعضی نقاط به ۲۰ و ۵۰ تومان رسید. در کاشان که در وضع عادی بیشتر گندم سالیانه خود را از شهرهای دیگر وارد می‌کرد، وضع بسیار دشوار بود. رفته‌رفته قدرت خرید از مردم سلب شد و سر به شورش برداشتند. دولت منبع خطر عمده را تجمع فقرای گرسنه می‌دانست که در تلگرافخانه، ارک دولتی و سایر مناطق برای شکایت از گرسنگی اجتماع می‌کردند. کمبود آرد در نانوائی‌ها باعث شد که پخت نان از سه نوبت به یک نوبت برسد و سرانجام هم نانوائی‌ها تعطیل شد. تعطیل شدن نانوائی‌ها مردم را در تنگنا قرار داده، موجب بروز تشنج شد و دامنه این تشنجات نیز به اغلب شهرستان‌ها کشیده شد. مردم گرسنه پایتخت با رنگ‌های پریده ضعیف و ناتوان در کوچه و خیابان به دنبال نان می‌دویدند و از عابران تقاضای کمک حتی یک لقمه نان می‌کردند و از اروپاییان و خارجیان پول و صدقه می‌خواستند. گرسنگی به قدری بر مردم فشار وارد می‌آورد که مردم از شدت ضعف بیهوش می‌شدند. عده‌ای در معابر عمومی جان می‌سپردند. در اصفهان عده‌یی تلگرافخانه را تصرف کردند تا بتوانند شکواییه‌یی به شاه مخابره کنند. در بوشهر مردم به یک تجارتخانه انگلیسی که گندم صادر می‌کرد حمله بردند و مانع از انجام بارگیری شدند. بطوری که سرانجام سرکنسول انگلیس مجبور شد به نماینده مقیم سیاسی حکومت هند در بوشهر دستور دهد از آن تجارتخانه بخواهد ذخیره گندم را به قیمت عادلانه به مردم بفروشد. از آن پس انگلیسی‌ها کمیته‌یی تشکیل دادند که در شهرهای بزرگ مواد غذایی را بین مردم توزیع می‌کرد.

هدف دولت انگلیس از تشکیل این کمیته جلوگیری از خراب شدن بازار خرید محصولات خود در ایران بود. بسیاری از شهرهای دیگر از جمله قم و کرمانشاه شاهد شورش‌های مردم از بی‌نانی بود. در این میان شهرهایی مانند یزد، کرمان، کاشان، اصفهان و خراسان وضعیت بدتری داشتند. سرانجام دولت برای اولین بار به پیشنهاد عزیزخان مکرری مجبور به خرید گندم از روسیه شد.

عزیزخان مکرری در نامه‌یی که به ناصرالدین‌شاه نوشت، علت گرانی گندم را صدور غله به کشور روسیه به منظور کمک به آنها در قحطی چند سال قبل می‌داند. این قحطی سبب مهاجرت عده زیادی از مردم شد.

مهاجران بیشتر از نقاط جنوبی به نقاط شمالی که وضع بهتری داشتند رفتند و بعضی از آنها به روسیه عزیمت کردند. قحطی همچنین میزان مصرف کالا را نیز کاهش داده سبب رکود بازار شد.

احتکار و قبضه کردن بازار به وسیله بعضی از مقام‌های دولتی، عوامل بانفوذ و مالکان بزرگ و سودجو که از هر فرصتی برای پرکردن جیب خود استفاده کرده و در ظاهر با احتکار مبارزه می‌کردند، از عوامل موثر در این قحطی به شمار می‌رفت که باعث شد تلفاتی بسیار سنگین به جا گذاشته شود و حاکمان وقت که بیشتر به منافع خود پرداخته بودند تا برآوردن نیازهای مردم، در این مقطع حساس که مردم به کمک و یاری آنها نیاز داشتند چه از سر بی‌تدبیری و چه از سر سودجویی نتوانستند بموقع به فریاد ملت برسند و این امر موجب نارضایتی بیش از پیش از حکومت آنان شد.

منبع: بخش تاریخ ایران و جهان سایت تبیان

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۹۸۵۰/نان-لقمه-یک-دنبال-پایتخت-مردم/>